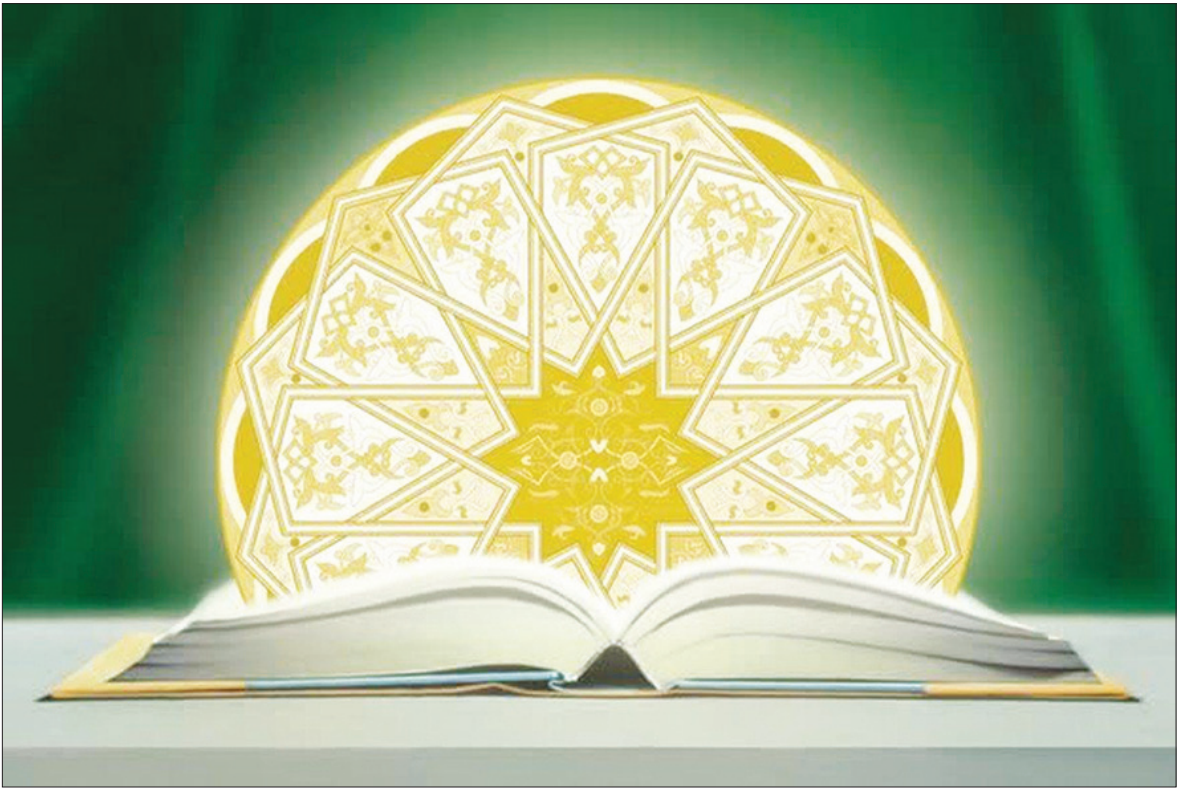


احمد سعیدی، عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ^(ه) مطرح کرد

تحول علوم انسانی با فهم علم مدرن میسر است



فرهیختگان همایش بین المللی «علوم انسانی اسلامی در اندیشه علامه محمد تقی مصباح یزدی» دی ماه امسال به‌همت موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) برگزار خواهد شد. محورهای کلی همایش را می‌توان در چهار بخش خلاصه کرد. الف) دیدگاه‌های علامه محمدتقی مصباح‌یزدی درباره ۱- چیستی، امکان و اعتبار علوم انسانی اسلامی، ۲- مبانی علوم انسانی اسلامی، ۳- روش و فرآیند تولید علوم انسانی اسلامی، ۴- مسائل علوم انسانی در قلمرو اخلاق، اقتصاد، علوم تربیتی، مدیریت، حقوق و...

ب) مطالعه تطبیقی اندیشه‌های علامه مصباح با دیگر متفکران در حوزه علوم انسانی

ج) منظومه فکری علامه مصباح در علوم انسانی اسلامی

د) انعکاس و تأثیرگذاری اندیشه علامه مصباح در آثار اندیشمندان علوم انسانی برای این همایش پیش‌نشست‌هایی نیز برگزار شده که اولین پیش‌نشست با موضوع «شهود و نقش آن در اسلامی سازی علوم انسانی» و با ارائه احمد سعیدی عضو هیات علمی گروه عرفان موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) منعقد شده است. مکتوب حاضر مشروح مطالب ارائه‌شده در پیش‌نشست مذکور است که در ادامه از نظر می‌گذرانید.
زین پس پیش‌نشست‌های این کنگره و گفت‌وگو با اساتید مختلف درباره اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی در حوزه علوم انسانی اسلامی را هر هفته در صفحه اندیشه روزنامه «فرهیختگان» خواهید خواند.

مقدمه

توجه به شهود به‌عنوان روشی مطمئن برای درک واقع، نقشی بی‌بدیل در فرآیند نقادی و اصلاح مبانی معرفت‌شناسانه، هستی‌شناسانه، روش‌شناسانه و غایت‌شناسانه علوم انسانی موجود دارد. منظور ما از شهود در اینجا، مطلق علم حضوری است. منظور از علم حضوری نیز علمی است که با معلوم یکی است. شهود یا علم حضوری را با تسامع می‌توان راهی برای درک واقع به‌شمار آورد.

انواع شهود

شهود برحسب تغایر یا اتحاد عالم با علم حضوری خود

(الف) شهود حق‌الیقینی

منظور از شهود، علم حضوری و منظور از علم حضوری، اتحاد علم با معلوم است. اگر علم حضوری که عین معلوم است، با عالم هم متحد یا واحد باشد، شهود مزبور را شهود حق‌الیقینی گویند. شهود حق‌الیقینی درصورتی معنا دارد که معلوم همه یا بخشی از وجود عالم باشد یا بشود. علم هر کسی به خود از قبیل شهود حق‌الیقینی است.

(ب) شهود عین‌الیقینی

منظور از شهود عین‌الیقینی این نیست که علم و معلوم واقعا غیر از عالم باشند بلکه مساله این است که عالم معلوم را غیر از خود می‌بیند. توضیح آنکه انسان گاهی یک‌مرتبه از خود را صرف‌نظر از ارتباط آن مرتبه با خود ملاحظه می‌کند درحالی‌که آن چیز حقیقتا عین اوست. درست مثل اینکه ما تصویری تخیلی (از اسب بالدار یا کوه جیوه یا...) در ذهن خود درست می‌کنیم و آن را متمایز از خود مشاهده می‌کنیم ولی به دقت عقلی، تصویر مزبور در درون ما و مرتبه‌ای از وجود ماست و ارتباط ما با آن تصویر تخیلی، یک ارتباط بی‌واسطه و حضوری است و ما آن را در همان موطنی که هست ملاحظه می‌کنیم.

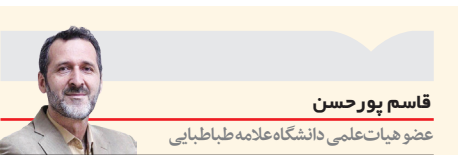
تفاوت شهود عین‌الیقینی و تفکر ایده‌آلیستی

ناگفته‌نماند که این توجیه‌شهود عین‌الیقینی کاملا شبیه تفکر ایده‌آلیست‌هایی است که جهان خارج را یک جهان درونی می‌پندارند که انسان به‌غلط آن را خارجی می‌داند، اما در عین شباهت، چند تفاوت با آنها دارد که همین تفاوت‌ها سبب می‌شود آن را شکا‌کانه و ایده‌آلیستی ندانیم، از جمله اینکه:

ایده‌آلیست‌ها این ادعا را درمورد همه علوم و معلومات انسان مطرح می‌کنند، درحالی‌که ما آن را به‌صورت موجه جزئیه و فقط درمورد شهودهای عین‌الیقینی مدعی هستیم، نه درمورد شهودهای حق‌الیقینی و نه درمورد علوم حصولی. ایده‌آلیست‌ها انسان را موجودی ثابت می‌پندارند که نمی‌تواند از درون خود خارج شود و هیچ علمی به خارج از خود پیدا کند، ولی ما معتقدیم که:
اولا از طریق علم حصولی می‌توانیم به بیرون از خود علم مطابق با واقع داشته باشیم.

ثانیا بدون اینکه از درون خود خارج شویم می‌توانیم به اموری که درحال حاضر بیرون از ما هستند علم پیدا کنیم به این صورت که ما به خدمت واقع برویم و با واقع متحد بشویم و آن را درونی کنیم؛ چراکه انسان موجودی سیال و متحرک و متطور است، نه ثابت.

یادداشت



قاسم پور حسن

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

مدت‌هاست این سوال در جامعه ما مطرح می‌شود، که چرا در کشور ما اقبالی جدی به کتاب وجود ندارد؟ این مساله موضوع بحث در روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی نیست. این مساله به منظر فرهنگی، فکری و حتی تاریخی برمی‌گردد. شاید بتوان گفت که ایران از حیث توجه به کتاب یکی از تمدن‌های برتر بوده و کتابخانه‌های بزرگی در ایران وجود داشته است. مستحضر هستید که بیت‌الحکمه در سال ۲۱۷ بر خرابه‌های جندی‌شاپور به وجود آمد. جندی‌شاپور کتابخانه بزرگی محسوب می‌شد. کتاب در دوران جدید متأسفانه به دلایل زیادی ازجمله به‌دلیل فرهنگی یعنی عدم اعتنا به دانش که در چهارصد سال اخیر در ایران شکل گرفته، ارزشمندی خود را از دست داده است. امروز کتاب به فروش می‌رود؛ ولی ما با چیزی به نام توجه و اقبال اساسی به کتاب روبه‌رو نیستیم. متأسفانه امروزه مساله کتاب بخشی از زندگی ما نیست و دغدغه ما را شکل نمی‌دهد، حل این معضل نیازمند دگرگونی فرهنگی اساسی در جامعه است. این گونه نیست که با چند نگاه،

شهود برحسب انواع قوا و مراتب وجودی انسان

از یک منظر، هر علمی، حضوری است و علم حصولی یک نوع اعتبار در بخشی از علوم حضوری است. ما معتقدیم هریک از قوای ادراکی و مراتب انسان، یک نوع علم حضوری متناسب با خود دارد. حس، خیال، وهم، عقل، قلب و... هریک، نوعی علم حضوری دارند. بنابراین می‌توان شهود یا علم حضوری را متناسب با هریک از قوای ادراکی و مراتب وجودی انسان به انواع یا اقسام زیادی تقسیم کرد؛ ازجمله: شهود حسی، شهود خیالی، شهود وهمی، شهود عقلی، شهود قلبی و شهود روحی.

(الف) شهود حسی

شناخت عالم ماده از طریق شهود حسی ممکن است و به اعتقاد ما کسی که به شهود حسی قائل نباشد، منطقاً نمی‌تواند شبهات ایده‌آلیستی را پاسخ دهد و عالم ماده را اثبات کند. بنابراین علوم انسانی تجربی اگر بخواهند از ایده‌آلیسم، شکاکیت و نسبیت‌گرایی‌رها شوند، منطقاً به این نوع شهود وابسته‌اند.

(ب) شهود خیالی (تخیلی)

قوه خیال براساس اصطلاح رایج در فلسفه، وظیفه حفظ کردن صورت‌های جزئی قیلا درک‌شده (توسط حواس پنج‌گانه ظاهری) یا قبلا ساخته‌شده (توسط قوه تخیله که از حواس باطنی است) را برعهده دارد. قوه خیال در این اصطلاح، یکی از قوای مرتبه مثالی نفس است. این قوه همراه با چهار قوه دیگر به نام‌های حس مشترک، تخیله (یا متصرفه)، واهمه و حافظه و حواس باطنی نامیده می‌شوند. منظور ما از خیال در این بحث، این قوه جزئی درمقابل تخیله و... نیست؛ بلکه کل مرتبه خیالی نفس است که خیال متصل یا خیال مقید نامیده می‌شود. بر این اساس، مقصود از شهود خیالی این است که انسان با مرتبه مثالی خود واقعیت‌ها و صورت‌های مثالی را که در عالم مثال متصل یا مثال منفصل هستند، مستقیماً می‌یابد.

مرتبه خیالی نفس و شهود خیالی نقش مهمی در علوم اسلامی دارند. برای درک این اهمیت باید نکات زیر را در نظر داشت:

۱. شهود خیالی و مرتبه مثالی نیز مانند شهود حسی و قوای حسی، همگانی هستند.

۲. تقریباً همه حقایق معنوی در عوالم بالا در عالم مثال یا تمثل مثالی موجودند. ۳. بسیاری از فلاسفه، شهود حسی را برنمی‌تابند ولی شهود خیالی را به‌دلیل تجرد قوه خیال می‌پذیرند.

۴. دست‌کم از منظر حکمت متعالیه، مرتبه خیال سقف وجودی بسیاری از انسان هاست. به عبارت دیگر، بیشتر انسان‌ها مرتبه عقلی با لعل پیدا نمی‌کنند و حقایق و معانی موجود در عالم را فقط در قالب صورت‌های مثالی و مادی درک می‌کنند و تقریباً هیچ‌وقت به‌شهود عقلی و قلبی و روحی و... دست پیدا نمی‌کنند. شاید بتوان این نکته عرفانی را که بسیاری از مومنان به نهایت جایی که در حیات

دنیوی خود می‌رسند، شهود خیال خداوند (شهود خداوند در درون صورت‌های مثالی و حسی) است، شاهدی بر ادعای حکمت متعالیه شمرد. ۵. هر معنایی را که انسان بخواهد به دیگران منتقل کند باید ابتدا در خیال خود صورت‌گری کند و بعد به‌صورت محسوس به دیگران منتقل کند. به عبارت دیگر، همه علوم ازجمله علوم انسانی، خواه‌ناخواه با قوه خیال و مرتبه خیالی نفس و شهود خیالی سروکار دارند.

(ج) شهود عقلی

بنابر نظر برخی فلاسفه، عقل و وهم یک قوه هستند. اگر عقل کلیات (معانی) را در جزئیات (صور حسی و خیالی) مشاهده کند، به آن وهم گفته می‌شود و اگر کلیات را مستقل از جزئیات درک کند به آن عقل گفته می‌شود. به عبارت دیگر، عقل معانی کلیه را درک می‌کند و واهمه، معانی جزئی را (معانی را در ضمن صورت‌درک می‌کند). برخی مانند صدرالمتألهین (ره)، برای بیشتر انسان‌ها، مرتبه عقلی قائل نیستند یعنی معتقدند بیشتر مردم معانی کلی را درک نمی‌کنند و در حد واهمه و خیال هستند و جزئیات رنگ‌پریده یا صور خیالی منتشر را به‌جای کلیات می‌گیرند، ولی ما معتقدیم طبق مبانی صدرالمتألهین (ره) و عارفان، همه مردم دست‌کم سطح نازل مرتبه عقلی را دارند و کلیات را اگرچه به‌صورت مبهم و از دور، شهود می‌کنند. براساس دیدگاه صدرالمتألهین (ره)، شهود خیالی (که گفتیم ناظر به مرتبه مثالی نفس است و واهمه را هم می‌گیرد) سقف علم (مبلغ علم) بیشتر مردم است، بنابراین شهود عقلی برای بیشتر مردم مطرح نیست، ولی براساس دیدگاه ما، تقریباً همه انسان‌ها علاوه‌بر شهود حسی و خیالی از شهود عقلی هم بهره می‌برند. به اعتقاد ما، همه علومی که با عقل سروکار دارند یعنی درواقع همه علوم تصدیقی انسان، نیازمند شهود عقلی هستند.

شهود عقلی در اندیشه علامه مصباح‌یزدی

آنچه علامه مصباح یزدی در بحث ارجاع بدیهیات اولیه به علوم حضوری مطرح می‌سازد، دقیقاً همین شهود عقلی موردنظر ماست. برای فهم این معنا باید توجه کرد که ایشان وقتی از شهود درون ذهنی مفاهیم سخن می‌گویند، با توجه به اینکه مفاهیم را از این جهت که حکایت‌گرند لحاظ می‌کنند، شهود موردنظر ایشان یک نوع فعالیت عقلانی در دل علم حضوری است نه یک نوع علم حضوری به صور ذهنی.

(د) شهود قلبی و شهود روحی

عارفان گاهی قلب را به‌معنای عام به کار می‌برند که شامل کل هستی انسان یا دست‌کم کل مراتب نفس انسان می‌شود و پنج وجه جداگانه به‌سمت پنج عالم یا پنج حضرت دارد. در اینجا این اصطلاح موردنظر ما نیست. منظور ما از قلب یکی از لایه‌های بطونی انسان است. فلاسفه معمولاً عقل را مرتبه عالی یا بالاترین قوه نفس انسان می‌شمارند ولی عرفا قلب و روح را برتر از عقل به‌معنای

اهتمام به کتاب در دوران طلایی ایران

بسیاری دیگر از دانشمندان و اندیشمندان هستند. وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید، آن دربار مشحون از متفکران است. علت توجه به کتاب به علت توجه به تفکر وجود داشت.

ارزشمندی متفکر سبب شده بود آثار او اهمیت پیدا کند. حقیقت این است که جامعه ما با اهتمام جدی به کتاب فاصله زیادی دارد؛ به همان میزان که از اهتمام جدی به نخبران و متفکرانش فاصله دارد. هیچ جامعه‌ای به نحو اتفاقی شکوفا یا قدرتمند نمی‌شود. فرید زکریا کتابی درباره آمریکا دارد، فکر می‌کنم این کتاب در سال ۲۰۰۸ نوشته شده با این موضوع که چرا آمریکا قدرتمند است؟ بسیاری معتقد هستند آمریکا به‌دلیل تسلیحات نظامی قدرتمند است، اما وی پاسخ می‌دهد تسلیحات نظامی و قدرت سخت آمریکا از دانشگاه‌های آمریکا سرچشمه دارند و به‌خاطر اهمیتی که به متفکران و آثار علمی داده می‌شود، این قدرت حاصل می‌شود؛ این نکته‌ای مهم است. در کشور ما نسبت به غرب کاوش جدی صورت نمی‌گیرد. نباید صرفاً راز پیشرفت غرب را در نظام قدرت دید. نظام

قوه مدرک مفاهیم و معانی کلی می‌دانند. همان طور که حواس ظاهری مجرد هستند و هر کدام ابزاری مادی در بدن دارند و همان‌طور که عقل نیز مجرد است و ابزار آن مغز است، قلب نیز مجرد است و ابزاری مادی -یا تعبیر عارفان، مظهری مادی- دارد که همان قلب صنوبری است. انسان می‌تواند با عقل و با قلب و با روح خود، معانی و حقایق صورت‌دار (متصور) را در عالم ماده و مثال درک کند و همچنین می‌تواند معانی و حقایق فاقد صورت در عالم عقل را درک کند. قلب، حقایق را در عالم مثال و ماده به‌صورت مفصل مشاهده می‌کند و روح، حقایق مزبور را در عالم عقل، مثال و ماده، به اجمال می‌یابد. به تعبیر دیگر، حقایقی که از بالا بر انسان نازل می‌شوند، اگر بر مرتبه روحی انسان نازل شوند، اجمالی و سرسسته و احیاناً بدون صورت هستند ولی اگر بر قلب انسان نازل شوند، مفصل و احیاناً دارای صورت هستند.

علوم انسانی

غالباً منظور از علوم انسانی را هفت یا هشت علم خاص تجربی مثل روانشناسی تجربی و جامعه‌شناسی، اقتصاد و سیاست معرفی می‌کنند ولی بحث ما بسیار عام‌تر است و شامل علومی نظیر حقوق، اخلاق، فلسفه و... هم می‌شود و شاید بتوان گفت که بحث ما درباره علم دینی است نه علم انسانی دینی. براساس تلقی رایج می‌توان گفت: «علوم انسانی (Human Sciences) (درمقابل علوم طبیعی و ریاضی) به مجموعه علومی اطلاق می‌شود که به شناخت انسان و توصیف، تبیین و تفسیر پدیده‌های فردی و اجتماعی (از آن جهت که انسانی‌اند، نه از جهت فیزیکی و زیستی) و جهت بخشی به افعال و انفعالات انسانی می‌پردازند.» علوم انسانی در تعریف یادشده، دارای مبانی خاصی هستند که عموماً در زیرشاخه humanities قرار می‌گیرند که براساس هدفی که داریم باید به آنها نیز بپردازیم. ازسوی دیگر، براساس برخی تعاریف، علومی همچون حسابداری و کتابداری، جغرافیا و هتل داری نیز از علوم انسانی محسوب می‌شوند. به این ترتیب، علوم مورد بررسی ما شامل دانش‌هایی همچون اخلاق، حقوق، اقتصاد، روانشناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت، علوم تربیتی، علوم سیاسی و تاریخ و نیز مبانی این علوم، شامل فلسفه، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و فلسفه‌های مضاف، می‌شوند.

اسلامی سازی علوم انسانی از راه نقادی و اصلاح مبانی

بررسی و اصلاح مبانی علوم انسانی صرفاً گامی درجهت تحول در علوم انسانی نیست بلکه مرحله‌ای از اسلامی سازی علوم انسانی است. منظور ما از علم اسلامی، علمی است که علاوه‌بر داشتن مسائل مشترک با اسلام، مبانی، اهداف، و منابع آن با اسلام موافق باشد. اما اگر علمی در یکی از این سه مورد با اسلام موافق نباشد، اسلامی نخواهد بود. یکی از مبانی معرفت‌شناختی علوم اسلامی، امکان دستیابی به واقعیت و بطلان شکاکیت، نسبیت‌گرایی و ایده‌آلیسم کانتی و هگلی است و بحث ما در این راستا قرار می‌گیرد. اگر ما بخواهیم تحولی در علوم انسانی ایجاد کنیم، باید به آن مولفه‌های اصلی که در علوم انسانی مدرن وجود دارد، توجه کنیم. یعنی اگر ما بخواهیم از حکمت اسلامی استفاده کنیم برای تأسیس علوم انسانی بومی باید متوجه باشیم که چه مولفه‌هایی علوم انسانی مدرن را شکل داده و ما باید بتوانیم با توجه به آنها تحولی ایجاد کنیم و با آن سازوکاری که علم انسانی می‌تواند شکل بگیرد، آشنا بشویم. این راهی است که امکان تحول علوم انسانی را فراهم می‌کند وگرنه اگر ما به این تحولات بی‌توجه باشیم احتمال اینکه در کار خودمان موفق شویم چندان زیاد نیست. بنابراین مقصود از اسلامی سازی علوم انسانی آن است که علوم انسانی موجود به گونه‌ای بازسازی شوند که با مبانی، اهداف و منابع اسلامی سازگار باشند.

شهود و نقش آن در اسلامی سازی علوم انسانی

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه و تاحدودی هستی‌شناسانه علوم انسانی اسلامی، امکان شناخت صحیح و مطابق با واقع انسان به‌عنوان ابژه (نه صرفاً به‌عنوان سوژه) است و به اعتقاد ما این شناخت، از راه شهودهای خیالی، عقلی، قلبی و روحی میسر می‌شود.

یکی از مبانی روش‌شناسانه علوم انسانی اسلامی مانند روانشناسی اسلامی، امکان شناخت نفس و حالات نفسانی و... از طریق شهود است. به عبارت دیگر، یکی از مبانی روش‌شناختی علوم انسانی اسلامی این است که روش صحیح شناخت انسان در علوم انسانی، ترکیبی از تجربه و شهود است نه صرفاً تجربه. یکی از مبانی غایت‌شناختی علوم انسانی اسلامی درک واقع برای کسب سعادت فردی و اجتماعی است و شهود در نیل به درک واقع کامل مهم است؛ درمقابل، غایت همه یا بسیاری از علوم انسانی عمل گرایانه غربی چنین نیست.

دانایی و نظام دانش آنها چندان بر ما مکشوف نشده و ما فقط ذکر می‌کنیم که اینها متفکران غرب هستند و وضعیت رنسانس این بوده است و... ولی اهمیت بنیادینی که در باب علم در بطن جامعه غرب نهادهی شده و کتاب بخشی از آن است، مورد توجه قرار نگرفته است. مساله‌ای که جامعه ما از آن بسیار دور است. امروزه در کشور ما حتی زمانی که کتاب مهمی منتشر می‌شود، می‌بینیم در ۵۰۰ نسخه منتشر می‌شود یا حداکثر هزار نسخه، شما باید این را با کتابی که در غرب یک میلیون نسخه منتشر می‌شود، مقایسه کنید. طلایی بودن دوران مهم اسلامی به‌دلیل وجود متفکران و آثار علمی بود که داشتند.

در باب ترجمه و رمان حقیقت این است که مردم ما اهل سختی نیستند و تصور می‌کنند علم همانند سایر امور باید به راحتی به دست بیاید. فراگیری و کسب علم نیازمند کوشش، تلاش، سختی و زمان و فرآیند طولانی

است، ولی متأسفانه خوی و خصلت ایرانیان به‌سادگی و حتی متأسفانه به تنبلی و راحتی انس پیدا کرده است یا اموری که شفافیه باشد. خواندن رمان، سرگرمی و تفرن است و به‌ندرت بنیاد فکر محسوب می‌شود. متأسفانه جامعه ما رمان‌های اصیل و تأثیرگذاری که بتواند آگاهی جامعه را زیر و رو کند، مورد توجه قرار نمی‌دهد و رمان‌های دم‌دستی و ساده را می‌خواند. درمورد ترجمه هم به همین صورت است. ما به‌دلیل عدم توجه به استادان و متفکران کتاب‌های عمیقی که بتوانند مرجع علمی تلقی شوند، تولید نمی‌کنیم. نگاراش یک کتاب خوب زمان می‌برد و باید مثلاً ۱۰ سال روی آن موضوع تحقیق کرد، ولی کسی نیست که پشتیبانی کند. کسی که می‌خواهد کتاب خوبی تولید کند باید همه سختی‌ها را به‌تنهایی به جان بخرد. از این رو ترجمه آثار دست‌چندم راحت‌تر است و درآمد بیشتری دارد، لذا ما به کتاب و علم برای کسب سود و منفعت نگاه می‌کنیم، نه به‌مثابه دانش بنیادینی که اگر ایران ادعای ظهور تمدن را دارد. برای ظهور تمدن و دانش برتر باید ۲۰۰ سال شبانه‌روز کار کند و بخشی از این کوشش علمی باید کتاب باشد. ما متأسفانه از کتاب دور شویم، تنها راه این است که نظام دانایی، ارزشمندی پیدا کند و جامعه ما سرشار از اهتمام به دانش و کتاب باشد.